

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

## بازشناسی و بررسی فرهنگ «اختری کبیر» (صاح اختری)

(ص ۳۵۷-۳۴۱)

عصمت اسماعیلی<sup>۱</sup>، محمود خورسندی<sup>۲</sup>، مقصود پرهیز جوان (نویسنده مسئول)<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

### چکیده

لغتنامه یا فرهنگ لغت دوزبانه (عربی بترکی) اختری کبیر یا صحاح اختری، تالیف «مصلح‌الدین مصطفی‌بن شمس‌الدین احمد قره‌حصاری کوتاهیوی»، مشهور به «اختری» (م. در حدود ۹۶۸ق. / ۱۵۶۱م.) ادیب، لغت‌شناس و فقیه ترک‌زبان عثمانیست که در دوره حکومت «سلطان- سلیمان قانونی» میزیست. این فرهنگ لغت که حاوی ۴۰ هزار کلمه است و به نوشته مؤلف در موخره، در ۹۵۲ق. در کوتاهییه پایان‌یافته، در گذشته‌ای نه چندان دور، در سرزمین عثمانی و نیز در میان طالبان علم و عربی‌آموزان ترک‌زبان ایرانی، از شهرت و اقبال بسیاری برخوردار و محل رجوع خاص و عام بوده‌است. در این نوشته، کوشیده‌شده تا حد توان، این فرهنگ ارزشمند ولی فراموش‌شده، بازشناسی و بررسی شود و مقدمه و موخره آن، همچنین نمونه‌هایی از مدخل‌ها و توضیحاتش، برای آشنایی و سنجش بهتر و بیشتر ترجمه و آورده‌شود تا سرآغازی باشد بر شناخت دوباره و بازآوردن آن بحوزه رواج و کاربرد.

**کلمات کلیدی:** لغتنامه دوزبانه، ترجمه، اختری کبیر، مصلح‌الدین مصطفی‌بن شمس‌الدین قره-حصاری کوتاهیوی

<sup>۱</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان [pooya.parihizjavaan@gmail.com](mailto:pooya.parihizjavaan@gmail.com)

## مقدمه

فرهنگ‌نویسی را میتوان چونان کوششی دانست در راستای ثبت دگرگونیهای پیوسته زبان، به عنوان عامل پیوند میان انسانها و نهادهای اجتماعی که میتواند زمینه‌ساز سهولت در فهم زبان گذشتگان و جلوگیری از گسست زبانی و فرهنگی باشد. فاصله مکانی، بُعد زمانی و نفوذ نیروهای بیگانه در حوزه یک زبان، از جمله عوامل زمینه‌ساز فرهنگ‌نویسی است.

پاسداری از قرآن، پیریزی دانشهایی را ایجاب می‌کرد که نه تنها قرائت اصیل آن را ضمانت میتوانست، بلکه میتوانست فهم درست محتوای آن را نیز از خطر لغزش، آشوب و ناآگاهی کسانی در امان دارد که قرآن در آن زمان، چیزی جز یک متن عربی ساده، در نظرشان جلوه نمیکرد. با گذشت زمان و بروز دگرگونیها در الگوی اجتماعی، هاله‌هایی از شک و تردید نیز پیرامون واژه‌ها و عباراتی از قرآن پدیدار شد که استعمال آنها در زبان زمانه، رفته‌رفته رو به کاهش نهاده‌بود. چاره رفع چنین شک و تردیدها، آن بود که در جستجوی طرز استعمال همان واژه‌ها و عبارات در گفتار عربهایی برآیند که در جاهای دیگر می‌زیستند. (سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام، یوسف، ص ۵)

بدنبال فتوحات مسلمانان و رواج دین اسلام در خارج از شبه‌جزیره عربستان در قرن اول هجری و در پی آن، راهیابی زبان عربی بمیان سرزمینهای غیرعربی‌زبان، تدوین کتابهایی دربردارنده معانی درست و اصیل لغات زبان عربی، با انگیزه پرهیز از خطاهای معنایی یا صرفی و نحوی در کلام، اغلب از سوی زباندانان غیرعرب آغاز شد تا آنجا که برخی از آنان برای آشنایی با ادای درست، معانی دقیق و ضبط و ثبت کلمات عربی، به میان اهل بادیه (قبایل عرب بیاباننشین شبه‌جزیره عربستان) کوچیدند و سالهایی را آنجا زیستند. از همینرو، فرهنگهای برجامانده از قرن دوم هجری، اغلب حاوی واژه‌های نادر و یا مورد اختلاف (نوادری) هستند و نه همه واژه‌های رایج در آن زبان. ابن‌ندیم در کتاب «الفهرست» شمار کتابهای لغت نوادر را تا ۴۰ میرساند که امروز اغلب آنها از بین رفته‌اند. (فرهنگهای عربی، افشار، -)

در همان زمان که کارگردآوری واژه‌ها و موارد استعمال گوناگون آنها دنبال می‌شد، نبوغ «خلیل‌بن‌احمد» [۹۶ - ۱۷۵ه.ق.] با این اندیشه درگیر بود که چارچوبی نظام‌یافته برای آرایش و ترتیب واژگان عربی در قالب فرهنگی منظم بود... «ابن‌درید» [ابوبکر محمدبن حسن/۲۲۳ - ۳۲۱ ه.ق.] فقط به آوردن واژه‌های آشنا و سودمند در فرهنگ خود بسنده کرد و از افزودن واژه‌های کهنه و ناساز روی برتافت و این خود آغازگر مرحله نقد واژگان و غربال کردن واژه‌های سودمند و مورد نیاز، از میان توده انبوه موادی بود که به دست پژوهشگران پیشین فراهم آمده‌بود... اوج پژوهشهای انتقادی در سده چهارم هجری را که هدف آنها رسیدن بدرستی و جامعیت بود، در کتاب «صحاح» نوشته «جوهری» (ابونصر اسمعیل بن حداد/م. در حدود ۳۹۸ه.ق.) میتوان دید. (سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام، یوسف، ص ۸)

نگارش فرهنگهای دو و سه‌زبانه فارسی، عربی و ترکی را میتوان نتیجه طبیعی گسترش دین اسلام، پس از پیروزی اعراب بر ایرانیان، چیرگی ترکان در سرزمینهای زیرسلطه خلافت اسلامی و ورود عناصر زبان ترکی به فارسی و برعکس و نیز گسترش حوزه کاربرد زبانهای عربی و فارسی در خارج از نخستین قلمروشان دانست.

قرنها در ایران، زبان دین عربی، زبان شعر و ادب فارسی و زبان دربار و سلسله‌های حاکم، ترکی بوده‌است. رواج زبان عربی بعنوان زبان دین و زبان قوم غالب، رواج زبان ترکی بعنوان زبان حاکمان، بیرون آمدن زبان فارسی دری از خاستگاه اصلی خود و گسترش آن در سراسر ایران آن روزگار، به عنوان زبان رسمی جامعه و در نهایت، گسترش حوزه نفوذ و کاربرد زبان فارسی در خارج از قلمرو ایران مانند ترکیه، هند و چین، زمینه فرهنگ‌نویسی فارسی، ترکی و عربی را فراهم ساخت. (بررسی روش کار فرهنگ‌های دو و سه‌زبانه فارسی، ترکی، عربی، صباغی، ۴۰۴)

در دوره اسلامی، بنیان آثار فرهنگی و ادبی زبان ترکی در سرزمینهای شرق ایران، بلاساغون و کاشغر، با نگارش آثاری مانند «قوتادقو بیلگ» (دانش خوشبختی) و «دیوان لغات‌الترک» (نخستین فرهنگ ترکی بعربری در نیمه دوم سده پنجم هجری/تالیف: ۴۶۴-۴۶۶ ه.ق.) نهاده شد. (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، موسوی، ۱۸۶)

از آن رو که مردمان سرزمینهای زیرسلطه خلافت اسلامی، برای آموختن زبان عربی، ناگزیر از نوشتن و داشتن فرهنگهایی بودند که زبان مبدا آنها عربی و زبان مقصدشان، زبان یا زبانهای خودی باشد تا نیاز آنها بدانستن معنای درست و دقیق زبان رسمی را با ابزار زبان خودی برآورده سازد، بیشتر فرهنگهای دو یا سه‌زبانه- غیر از فرهنگ ترکی بعربری «دیوان لغات‌الترک» کاشغری که یک استثناست- عربی بفارسی (دوزبانه) یا بترکی (دوزبانه) یا بهر دو زبان (سه‌زبانه) هستند.

بدیهی است که فایده و کاربرد چنین فرهنگهایی چه بسا میتوانسته بیشتر باشد و همین میتواند دلیل کثرت آنها و ترجیح یافتنشان بر فرهنگهایی باشد که زبان مقصدشان عربی است. با این حال، فرهنگ‌های سه‌زبانه‌ای مانند فرهنگ ترکی بعربری و فارسی «ترجمان‌المعارف» یا «لغات ثلاثه» (تالیف ۱۰۸۵ ه.ق.) از مؤلفی به نام «حاج حسن»، در سه جلد (دو جلد ترکی بعربری و فارسی، و عربی بترکی و فارسی آن در دست است) و «بهجه اللغات فی تلخیص لهجه اللغات» نوشته «محمداسعدافندی» معروف به «ابواسحاق زاده» (م. ۱۱۶۶ ه.ق.) و «جواهراللسنه» (تالیف ۱۱۸۲ ه.ق.) نوشته «ابراهیم‌ودید-ترک» نیز دیده می‌شوند.

فرهنگهای ترکی که شمار بسیار اندکی از آنها تاکنون به چاپ رسیده، از نظر ساختار، بدو شاخه منثور و منظوم (نصاب) و هریک از شاخه‌ها از نظرتنوع زبانی، داشتن مقدمه و شیوه تنظیم مدخلها، به زیرشاخه‌هایی تقسیم میشوند. از نظر تنوع زبانی، تعداد فرهنگهای دوزبانه بیشتر بوده و شیوه

تنظیم لغات، روندی رو به سادگی- از شیوه صرفی زبان عربی تا شیوه الفبایی امروزی- داشته‌است. همچنین فرهنگ‌های ترکی را از نظر موضوع، میتوان بسه گونه عمومی، تخصصی و دایرةالمعارف‌مانند تقسیم کرد.

در این میان، فرهنگ‌های دوزبانه عربی بترکی نیز دلایل وجودی و ویژگی‌های خود را داشته‌اند. از مهمترین و مشهورترین این فرهنگ‌ها، نام دو فرهنگ «حلیه‌الانسان و حلیه‌اللسان» نوشته «سیدجمال-الدین احمدبن‌علی‌بن‌مهنا» (م. ۸۲۸ ه.ق.) و «لغت کبیر اختری» (تالیف ۹۵۲ ه.ق.) نوشته «مصلح‌الدین مصطفی‌بن‌شمس‌الدین احمد قره‌حصاری کوتاهیوی»، مشهور به «اختری» (م. در حدود ۹۶۸ ق) دیده میشود.

تاکنون درباره فرهنگ‌نویسی ترکی و فراز و فرود آن، از سده پنجم هجری، پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است و در فرهنگ‌های فارسی، اغلب اشاره بترکی بودن ریشه لغت را بسنده دانسته‌اند. از اینرو، تحقیق درباره فرهنگ‌های ترکی، نقد و بررسی و انتشار آنها، مغفول مانده و بسیاری از فرهنگ‌های ترکی موجود در کتابخانه‌های ایران، به صورت نسخه خطی دور از دسترس پژوهش‌گران قرار دارد. (بررسی روش کار فرهنگ‌های دو و سه زبانه فارسی، ترکی، عربی، صباغی، ۴۱۷)

در این نوشته، کوشیده شده‌است فرهنگ دوزبانه عربی بترکی «اختری کبیر» که بنام «لغت کبیر» و «صحاح اختری» نیز در گذشته‌ای نچندان دور، در میان عربی‌آموزان ترکیدان سرزمین‌های ایران و عثمانی، شهرتی تمام و کاربردی گسترده داشته، بازشناسی و بررسی شده، نیز از امکان و راهکار احیای آن و برافزودن فایده و مزیت دیگری بر آن و تبدیلیش به فرهنگ سه‌زبانه عربی بترکی و فارسی بحث شود.

### بازشناسی مولف

لقب او را «مصلح‌الدین» و نامش را «مصطفی‌بن‌شمس‌الدین‌احمد» نوشته‌اند. زادگاهش را نیز «قره-حصار افیون» یا «قره‌حصار صاحب»<sup>۱</sup> دانسته‌اند و از همینرو، وی را قره‌حصاری نیز می‌نامند. هدیه‌العارفین، بغدادی، ۴۳۴/۲) بسبب مهاجرت از زادگاهش به «کوتاهیه»<sup>(۲)</sup> که تا پایان زندگی در آن جا زیسته و از راه مدرسی روزگار گذرانده، گاهی نیز وی را «کوتاهیوی» گفته‌اند. (سجل‌عثمانی یا تذکره مشاهیر عثمانیه، ثریا، ۳۷۳/۴) از سال زاده شدن، وقایع زندگی و استادانش، در کتابها یادی نشده‌است. درگذشتش را در حدود سال ۹۶۸ ه.ق. ۱۵۶۱/م. آورده‌اند. (هدیه‌العارفین، بغدادی، ۴۳۴/۲)

۱. از شهرهای ترکیه؛ در ۳۵۵ کیلومتری آنکارا. امروز باختصار افیون نامیده می‌شود. در اواخر دوران فرمانروایی سلجوقیان آسیای صغیر، باقطاع «فخرالدین‌علی صاحب‌عطا»، وزیر سلجوقیان درآمد و بهمین سبب، با عنوان «قره‌حصار صاحب» نیز از آن یاد شده‌است.

۲. یا کوتاهیا (بترکی: Kütahya) مرکز استان کوتاهیه؛ شهری در غرب ترکیه.

آنچه در لغتنامه دهخدا، درباره وی آمده چنینست:

«مصطفی بن شمس‌الدین قره‌حصاری؛ یکی از علمای دوره سلطان سلیمان قانونی است. مولد او، قره‌حصار صاحب است. سپس بکوتاهیه هجرت کرده و در آنجا بتدریس پاره‌ای علوم مشغول بود. وفات او بسال ۹۶۸ هـ.ق. است. در اکثر علوم، خاصه در ادبیات عربی و علم لغت، صاحب ید طولی بود. از تالیفات او، یکی لغت مترجم عربی بترکی است بنام اختری و آن را دوبار تالیف کرده؛ یکی بنام اختری کبیر و دیگری صغیر و نیز او را مجموعه‌ای است در مسائل فقهیه بنام جامع‌المسائل معروف بام‌الفتاوی.» (لغتنامه، دهخدا، ج ۱)

عین متن ترکی قاموس‌الاعلام که نوشته دهخدا نیز برگرفته از آن است، چنین است:

«قانونی سلطان سلیمان دوری علماسندن اولوب، قره‌حصار صاحبده دنیایه گلمش؛ و بعده کوتاهیه‌یه گیده‌رک، بعض مدرسه‌لرده تدریس علومله مشغول بولنمش و ۹۶۸ تاریخنده وفات ایتمشدر. اکثر علومده و علی‌الخصوص ادبیات عربیه و علم لغتده، ید طولی صاحبی‌ایدی. مؤلفنک اسمیله یعنی «اختری» عنوانیله مشهور عربیدن ترکجه‌یه بر مختصر لغت کتابی یازمش؛ و صغیر و کبیر اوله‌رق ایکی قطعده ترتیب ایتمشدر. مسائل فقهیه‌یه دائر «جامع‌اللسان» عنوانیله بر مجموعه‌سی دخی وارد.» (قاموس‌الاعلام، سامی، ج ۱)

بفارسی:

«اختری [مصطفی بن شمس‌الدین قره‌حصاری]. از دانشمندان دوران [فرمانروایی] سلطان سلیمان قانونی بوده، در قره‌حصار صاحب دنیا آمده و سپس بکوتاهیه رفته، گفته شده در برخی از مدارس بتدریس پرداخته و در سال ۹۶۸ هـ.ق. از دنیا رفته است. در بیشتر دانشها و به ویژه در ادبیات عرب، دستی توانا داشته است. فرهنگ لغت عربی بترکی مختصری که بنام نویسنده‌اش، اختری مشهور است، نوشته و بدو شکل کوچک و بزرگ مرتب ساخته است. کتاب دیگری نیز درباره مسایل فقهی، بنام جامع‌اللسان دارد.»

همان‌گونه که دیده میشود، در قاموس‌الاعلام، بسال درگذشت وی اشاره نشده و تنها نکته‌ای که لغتنامه از قاموس‌الاعلام، بیشتر دارد، مترجم (دوزبانه) بودن فرهنگ وی<sup>۱</sup> و شهرت داشتن کتاب فقهی‌اش بام‌الفتاویست که گویا منبع آن، اطلاع شخصی مولف بوده است. اختلاف در نام کتاب فقهی مولف نیز با احتمال، از جنس تصحیف و تحریفست و با آن که «جامع‌المسائل»، معقول‌تر بنظر می‌رسد تا «جامع‌اللسان»، ولی همین معقول‌تر بودن، میتواند دلیلی بر جعلی بودن آن و کوشش برای توجیه ارتباطش با مسائل فقهی باشد. چه بسا هم کتابش بهر دو نام مشهور بوده، چون بسیاری دیگر، یا این که دو کتاب در باب مسائل فقهی بدو نام مختلف داشته است. احتمال

۱. با توجه بذکر عربی بترکی بودنش، درست پس از آن، حشو مینماید.

اخیر زمانی تقویت میشود که بدانیم نسخه‌هایی از کتاب «جامع‌المسائل» معروف به «ام‌الفتاوی» در کتابخانه‌های «سلیمانیه» استانبول و «قلیچ‌علی‌پاشا» از همین مولف وجود دارد و از کتاب «جامع‌اللسان» و کتاب دیگری بنام «حامل‌المحاضرات» نیز بعنوان کتابهای یافت‌نشده وی یاد شده‌است. (هدیه‌العارفین، بغدادی، ۴۳۴/۲-۴۳۵) (عثمانلی مؤلفاری، بروسه‌لی، ج ۱، ص ۲۲۵) چون نسخه‌ای از کتاب «جامع‌اللسان» وجود ندارد، میتوان گفت گویا همان «جامع‌المسائل» یا «ام‌الفتاوی» باشد.

اندکی بیش از این را میتوان در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، بقلم «جلال خسروشاهی» دید که تا جایی که دیده‌شده، مفصلترین مطلب به فارسی در این باره و باختصار (با حذف منابع و مستندات) چنین است:

«مصلح‌الدین مصطفی بن شمس‌الدین احمد، فقیه و لغت‌شناس ترک. وی در قره‌حصار افیون زاده شد و به‌همین جهت او را قره‌حصاری نیز می‌نامند. از تاریخ تولد، حوادث زندگانی و استادان وی مطلبی در منابع نیامده‌است. او از زادگاه خود بکوتاهیه کوچ کرده و تا پایان عمر در همان جا بمدترسی مشغول بوده‌است. اختری از علمای عهد سلطان سلیمان قانونی است و در ادبیات عرب، علم لغت و علوم دینی تبحر داشته. تاریخ درگذشت او را باختلاف ۹۶۸، ۹۶۱ و ۹۸۶ هـ.ق. آورده‌اند.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی، ج ۷، مقاله: ۲۹۹۶)

همانگونه که دیده میشود، تنها نکته تازه، نبود آگاهی چندانی از زندگانی و تاریخ زاده‌شدن و اختلاف بر سر سال درگذشت مولف است.

در کشف‌الظنون نیز درباره وی چنین آمده:

«هو لقب مصلح‌الدین مصطفی بن شمس‌الدین قره‌حصاری، و يطلق علی کتابه المشهور فی اللغه، بحذف المضاف و هو نسختان کبری و صغری، کلتاهما بالترکیه، علی ترتیب المَغْرَب، باعتبار الاول و الثانی و هو مقبول متداول بین العوام، و هذا الرجل من رجال عصر السلطان سلیمان خان.» (کشف‌الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱: ۳۱)

بفارسی:

«این [نام اختری] لقب مصلح‌الدین مصطفی بن شمس‌الدین قره‌حصاری است که با حذف مضاف، بکتاب نام‌دارش در زمینه لغت نیز گفته‌می‌شده‌است و از آن، دو نسخه بزرگ و کوچک هست که هر دویشان [عربی] بترکی است، بترتیب [سرواژه] مَغْرَب، بر اساس حرف نخست و دوم. این کتاب نزد همگان پذیرفته و این مرد، از مردان روزگار سلطان سلیمان خان بوده‌است.» در دانشنامه اسلام نیز ذیل واژه اختری چنین آمده:

«Is the takhallus of the Muslih al-din Mustafa b.shams al-din al-karahisari(d.968/1561). He wrote an Arabic-turkish dictionary (952-1545) known by the name of Akhtari kabir (there are also concise recensions) and printed at Constantinople (1242, 1256, 1292).» (The encyclopedia of Islam, V1)

بفارسی:

«[اختری] تخلص مصلح‌الدین مصطفی بن شمس‌الدین القره‌حصاری (م. ۱۵۶۱/۹۶۸) است. وی لغتنامه-ای عربی-ترکی نوشته (۹۵۲-۱۵۴۵) که با نام اختری کبیر شناخته می‌شود (همچنین نسخه‌های کوتاه‌شده‌ای نیز هست) و در استانبول چاپ شده است.» (۱۲۹۲/۱۲۵۶/۱۲۴۲)

تنها نکته‌ای که این دانشنامه افزوده، چاپ شدن آن در استانبول است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. گذشته از این، دیده می‌شود که آگاهی چندانی، غیر از اشاره به نام، مولد، تاریخ درگذشت، هم‌روزگاری با سلطان عثمانی، در هیچیک از منابع یادشده نیامده است.

### بازشناسی کتاب

باینکه این فرهنگ بسبب دربرداشتن گویشهای محلی نواحی قره‌حصار افیون و کوتاهیه، در محدوده زمانی تالیف و نیز از دیدگاه فرهنگ‌نویسی و زبان‌شناسی و نیز تاثیر و نفوذ زبان فارسی در میان علما و اهل ادب عثمانی دارای اهمیت است، در روزگار و سرزمین ما، حتی در محافل دانشگاهی و پژوهشی نیز چندان شناخته‌شده نیست و چون امروز دیگر کاربردی برای فارسی‌زبانان ندارد، اهمیت و جایگاهی را که روزگاری میداشته، ندارد. از این کتاب، نسخه‌های خطی فراوان و مختلفی در کتابخانه‌های ترکیه و ایران پراکنده است. همچنین نخستین بار در ۱۲۴۲ ق. / ۱۸۲۶ م. در استانبول بچاپ رسیده است. پس از آن نیز بارها در ترکیه، مصر، ایران و هند در قطعهای مختلف، در یک یا دو مجلد چاپ شده است.

در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، در این باره آمده است:

«مهمترین اثر [اختری]، فرهنگی عربی - ترکی است که بگفته خود او برپایه فرهنگهای مهم عربی چون صحاح جوهری، الدستور، التکمله، المجلد، المغرب و المتقدمه (ظاهراً مقدمه‌الادب زمخشری) و جز اینها تألیف شده است و در آن واژه‌های دشوار و لغاتی که کاربرد بیشتری دارند، فراهم آمده و برحسب حروف کلمات - نه ریشه آنها - و بترتیب حروف تهجی (در ۲۸ باب و هر باب در ۲۸ فصل) تدوین شده است. اختری اثر خود را در سه حجم مختلف کبیر، متوسط (اوسط) و صغیر تنظیم و تألیف کرده است؛ کبیر که حاوی ۴۰ هزار کلمه است، به نوشته مؤلف در ۹۵۲ هـ.ق. در کوتاهیه پایان یافته و نخستین بار در ۱۲۴۲ هـ.ق. / ۱۸۲۶ م. در استانبول بچاپ رسیده است. پس از آن نیز بارها در ترکیه، مصر، ایران، هند و کریمه در قطعهای مختلف و در یک یا دو مجلد چاپ شده است.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی، ج ۷، مقاله: ۲۹۹۶)

اشاره به وجود سه تحریر (صغیر، کبیر و متوسط یا اوسط) و نه دو تحریر (صغیر، کبیر) از این فرهنگ، تنها در همین منبع دیده میشود و نویسنده این مدخل (جلال خسروشاهی) اشاره‌ای به منبع و ماخذ این قول نکرده است.

بگفته کشف‌الظنون، دو کتاب در لغت عربی بترکی دارد؛ یکی کبیر و دیگری صغیر. بترتیب حرف اول و دوم مرتب گردیده و حرف اول باب و حرف دوم را فصل، موافق حروف تهجی قرارداده‌است. بسال ۱۲۴۲ [ه.ق.] در قسطنطنیه بنام «اختری کبیر» چاپ سربی شده‌است. در آخر همین لغت کبیر، مولف خود تصریح نموده، به سال ۹۵۲ [ه.ق.] تالیف آن خاتمه یافته و نیز در مقدمه کتاب است که این کتاب را در لغاتی که مورد احتیاج عموم بود و درک معانی آنها مشکل مینمود، از صحاح‌اللغه، دستور، مجمل، تکمله و المغرب گرفته و برای استفاده عام و خاص اهالی کشور خویش، به ترکی ترجمه کرده‌است.

در این کتاب، فقط بترجمه لغات پرداخته شده و شواهد ندارد و بترتیب حرف اول و دوم مرتب گردیده و حرف اول باب و حرف دوم را فصل، موافق حروف تهجی قرار داده و در حدود ۲۶۷۰۰ بیت کتابت دارد<sup>۱</sup> و بسال ۱۲۴۲ در قسطنطنیه بنام «اختری کبیر» چاپ سربی شده‌است. (کشف-الظنون، حاجی خلیفه، ج: ۱، ۶۳)

### درباره نسخه‌های خطی

با شگفتی بسیار، نامی از این فرهنگ در کتاب فهرست نسخه‌های خطی ترکیه که در آن حدود ۲۰۰۰ نسخه خطی از میان نسخه‌های خطی فارسی تعدادی از کتابخانه‌های معتبر ترکیه معرفی شده و گردآورنده آن در سفرهای متناوب بترکیه، کتابخانه‌های این کشور را واری کرده و نسخه‌های فارسی آنها را ضبط و بصورت کتاب تدوین کرده، نیامده‌است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه، توفیق سبحانی، -) چون تا زمان نگارش این مقاله، امکان دسترسی به کتابخانه‌های ترکیه و دیگر کشورهای اروپایی، فراهم نشده، تنها به معرفی نسخه‌های ثبت شده خطی در کتابخانه‌های ایران میپردازیم: (فهرست ذخایر خطی، آقا‌بزرگ، -)

### الف: نسخه کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)

بخط نسخ «محمد بن حاج قرط»، بسال ۱۱۲۴ ه.ق. نوشته شده، فصول و ابواب با شنگرف است. پس از اتمام نسخه، «محمد داود الحسینی»، قصیده‌ای انشاء کرده و بخط خویش نگاشته که مطلعش این است:

العین من فقد الشباب تدمع  
و القلب من تذکاره یتوجع

<sup>۱</sup> . مراد از کتابت داشتن این شمار بیت، بدرستی دانسته‌نشده و با توجه بشماره لغات آن، بر اساس آنچه در دایره‌المعارف اسلامی آمده (۴۰ هزار)، این رقم باز هم غریب مینماید. دست‌کم در نسخه چاپی در دست، شاهد مثال شعری بچشم نماید و گویا این عدد، بشمار سطرهای آن در نسخه دستنویس مربوط میشود و شیوه متداولی برای برآورد حجم کتاب بوده‌است.



نسخه در آب افتاده، ولی خطوط ضایع نشده است. برگ اول و آخر و صالی گردیده و پشت هر دو یادداشت‌هاییست. جلد چرمی ضربی و کاغذ سمرقندیست.

آغاز: بسملة الحمد لله الذی شرفنا بالنطق و البیان، و فضلنا بالفصاحه و التبیان الخ. انجام: الیهما صحرا، مفازہ گبی، الیهمور الرجل الکثیر الکد و یری گوترن بالق. (ص ۸۸۹)

ویژگیهای دیگر: قطع رحلی/ ۲جلد/ ۲۶۴صفحه/ ۳۹۸ برگ/ صفحه‌ای ۳۱ سطر/ ۲۹ سانتیمتر طول/ ۱۹ سانتیمتر عرض/ به شماره نسخه ۳۶ (فهرست نسخه‌های خطی ترکی، کتابخانه مطهری، --)

### ب: دو نسخه مدرسه نمازی خوی

نخست: در آغاز نسخه، عبارت «من الکتب المشترکه بینی و بین اخی» با مهر «شلمجی عبدالله» دیده می‌شود.

ویژگیهای دیگر: تمامی صفحات جدولی شنگرف/ عناوین فصول شنگرف/ با خط قرمز بالای کلمات اصل/ جلد تیماج قهوه‌ای/ سوخت با ترنج/ با سر و نقش گل و بوته مرصع/ ۱۲۰صفحه+ فهرست/ ۲۷سطر/ ۲۸سانتیمترطول/ ۱۹سانتیمتر عرض/ بشماره نسخه --

دوم: در آخر نسخه بتملک «محمدجعفر» نامی، با مهر مربعی «عبدہ محمدجعفر» اشاره شده است. ویژگیهای دیگر: عناوین فصول شنگرف/ خط شنگرف بالای لغات اصل/ جلد تیماج سوخت/ جدولدار/ ۲۱۴صفحه/ ۲۵ سطر/ ۲۰ سانتیمتر طول/ ۱۴سانتیمتر عرض/ بشماره نسخه ۴۲۷ (فهرست نسخ خطی ترکی، کتابخانه نمازی، --)

### ج: نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

اطلاعات مربوط، هنوز در سایت این کتابخانه قرار داده نشده است. (گنجینه خطی، کتابخانه مرعشی، --)

### درباره نسخه‌های چاپی

بازهم با شگفتی بسیار، در پایگاه کتابخانه دیجیتال کتب ترکی چاپ سنگی (بیاض) - که در بردارنده نام و اطلاعات حدود پانصد عنوان کتاب ترکی چاپ سنگی است، نامی از این کتاب نیست و تنها فرهنگ لغت عربی بترکی یاد شده در بخش موضوعی، کتابیست بنام «علاوه‌لی منتخبات لغات عثمانیه»، از مولفی ناشناس (چاپ استانبول، بسال نشر ۱۲۹۲ ه.ش.) و نیز فرهنگ لغت عربی بترکی و فارسی دیگری بنام «خلاصه اللغه»، از مولفی بنام «موسی»، مشهور به «انصاری» (چاپ تهران، به سال نشر ۱۳۲۴ ه.ق.) که اشاره‌ای بسال تالیف و ناشر آن نشده و آگاهی دیگری نیز درباره‌اش در جای دیگری نیامده است. (فهرست کتاب‌های چاپ سنگی ترکی، کتابخانه بیاض، --)

همانگونه که پیشتر، بنقل از دانشنامه اسلام آمد، این کتاب، سه بار در استانبول چاپ شده است: ۱۲۹۲/۱۲۵۶/۱۲۴۲ ه.ق. که کشف‌الظنون، تنها به یکی از این سه تاریخ (۱۲۴۲ ه.ق.) اشاره دارد. نسخه دیگری نیز در دست نگارندگان این مقاله هست که آن هم بتاریخی دیگر و متاخرتر (۱۳۲۳ ه.ق./ ۱۲۸۴ ه.ش./ ۱۹۰۵ م.) است.

### بررسی کتاب

فرهنگ‌های ترکی را میتوان براساس ساختار، بدو دسته فرهنگ‌های منثور و منظوم (نصاب) و هرکدام از این دو گونه را براساس تنوع و تعدد زبان مبدا و مقصد، کیفیت و کمیت مقدمه، چگونگی فصل‌بندی، شیوه تبویب و تنظیم واژه‌ها و حیطه و رده موضوع، بانواع فرعی تقسیم کرد. بر همین اساس، فرهنگ اختری کبیر جزو فرهنگ‌های منثور بشمار میرود که هم از نظر تاریخی و هم از نظر کمی و کیفی، بر فرهنگ‌های منظوم یا نصابها تقدم دارند. همچنین در میان فرهنگ‌های منثور نیز این فرهنگ در شمار فرهنگ‌های دوزبانه و باز هم، در میان آنها، دارای مقدمه و در میان فرهنگ‌های مقدمه‌دار نیز جزو فرهنگ‌های با مقدمه کوتاه است. پس با تجمیع این ویژگیها و صفات، میتوان گفت: فرهنگ عربی بترکی منثور با مقدمه کوتاه. (صباغی، ۱۳۹۰: ۴۰۶)

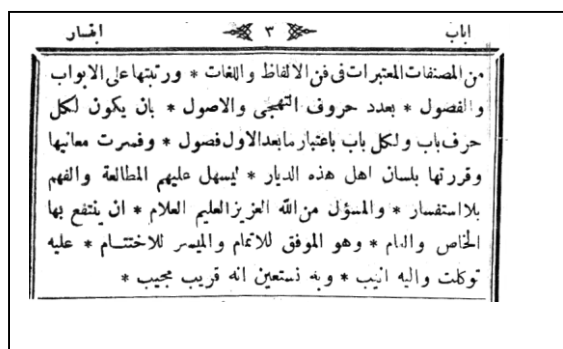
در مقدمه بسیار کوتاه این فرهنگ (حدود یک صفحه/ ۱۸ سطر)، مولف نخست بتحمید خداوند (۳ سطر)، نعت پیامبر اکرم «ص» (۳ سطر) و یادکرد نام و نشان خود (۳ سطر) میپردازد و سپس در عباراتی بسیار فشرده و کوتاه، سبب یا انگیزه تالیف (۳ سطر)، شیوه و منابع تدوین (۳ سطر) و نحوه تبویب و تنظیم کتاب (۳ سطر) را باز میگوید و در پایان یادآور میشود که معانی آن را بر پایه زبان یا گویش مردم سرزمینش نهاده است تا خواندن و دانستنش آسان و بی نیاز از روشنگریهای دیگر باشد. برای آشنایی بیشتر، تصویر و برگردان مقدمه و نیز موخره کتاب در ادامه میآید:



شکل ۱: نخستین برگ نسخه چاپ سربی استانبول (۱۳۲۳ هـ. ق.) / مقدمه.

بفارسی:

«ستایش خداوندی را که ما را بداشتن اندیشه و گفتار، بزرگی بخشید و با روشنی سخن و سخنوری، برتری داد و رهنمونی بر شناخت واژگان و زبان را روزی ما ساخت؛ همانیکه آدمی بدان از دیگر جانوران بازشناخته می‌شود و نیز درود و سپاس بر سرور ما محمد«ص» که با معجزات و دلایل، برانگیخته شده و [درود و سپاس] بر خاندان و یارانش؛ همانیکه راه و رسم درست، بدیشان روشنی یافته و ناراستی، پاک شده باری؛ چنین گوید این بنده ناچیز و ناتوان، نیازمند ببخشایش پروردگار نهاندانش، مصطفی بن شمس‌الدین احمد قره‌حصاری، مشهور باختری- خداوند خودش و پدرش را بیامزد- که چون شوق دانشمندان را بدریافت معانی دانستنی و آموختنی واژگان عربی، بشمار و نیاز سختشان را بدانها دیدم، برآن شدم که در این کتاب، واژگان عربی را که پر کاربرد و دشوار یابند، گردآورم؛ پس [در این راه، مطالب] کتابهای صحاح، الدستور، التکمله، المجمل، المغرب و المقدمه و جز اینها را برآمیختم....»

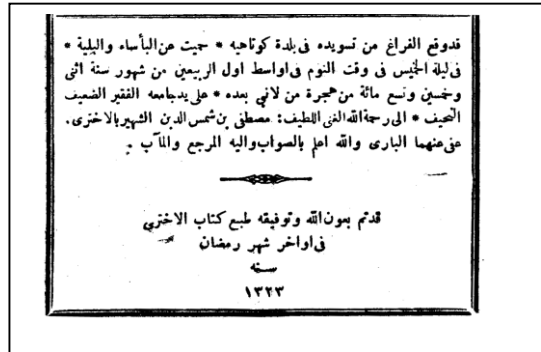


شکل ۲: دومین برگ نسخه چاپ سربی استانبول (۱۳۲۳ هـ.ق.) / مقدمه.

بفارسی:

«... از میان کتابهای پذیرفته شده در دانش سخن و لغتشناسی و [این لغات را] بر اساس فصل (حرف نخست) و باب (حرف دوم) به شمار حروف الفبا مرتب ساختم؛ بگونه‌ای که هر حرفی [از حروف الفبا] باب و آن گاه حرف پس از آن، فصل باشد و معنی آن را بازگشودم و آن [توضیحات] را بزبان مردم همین سرزمین نهادم؛ برای آسانتر خوانده شدن و بی‌نیاز از توضیح دانستنش. از خداوند بزرگ بسیار دان خواهانم همگان را از آن بهره‌مند سازد، همانگونه که مرا در بیپایان رساندن و بسرانجام آوردنش یاری رساند. بدو تکیه میکنم و بسوی او رو میاورم و از او یاری میجویم که نزدیک و فریادرس هموست.»

برای تکمیل استفاده، تصویر و برگردان موخره نیز افزوده میشود:



شکل ۳: آخرین برگ نسخه چاپ سربی استانبول (۱۳۲۳ هـ. ق.)/موخره.

بفارسی:

«برآسودن از نوشتنش در شهر کوتاهیه- که از اندوه و ناگواری برکنار باد- رخ داد؛ در شامگاه شب پنجشنبه، در میانه‌های [یکی از] ماه‌های ربیع سال ۹۵۸ از هجرت پیامبری که پس از او پیامبری نیست؛ بر دست گردآورنده‌اش، بنده ناتوان و نزار، [نیازمند] بخشایش خداوند بی‌نیاز و آگاه: مصطفی بن شمس‌الدین، مشهور باختری- خداوند خودش و پدرش را بیمارزد- و خداست که راه درست را میداند و بازگشت و برگشت [همگان] بدوست.»

در نسخه‌ای که در دست نگارندگان این مقاله است، واپسین سطر نیز بتاریخ چاپ سربی استانبول اشاره دارد:

«بیاری و کمک خداوند، چاپ کتاب اختری در روزهای پایانی ماه رمضان سال ۱۳۲۳ هـ. ق. بپایان رسید.»

همانگونه که در این مقدمه کوتاه دیده میشود، مولف تنها به منابع و شیوه تنظیم و تبویب کتاب اشاره‌ای گذرا کرده و بر خلاف فرهنگهایی با مقدمه‌های مفصل، مانند «دیوان لغات‌الترک» کاشغری و «سنگ‌لاخ» استرآبادی- که مقدمه‌هایشان، خود رساله یا کتابی تواند بود- از تقدیم اثرش به شخصی خاص، قواعد یا ویژگیهای صرفی یا نحوی هر کدام از دو زبان مبدا و مقصد، شیوه املائی لغات، حد و رسم توضیحات ذیل سرواژه‌ها، شمول یا فراغ آنها از شواهد امثال، آیات، احادیث و امثال سائره و... سخنی نگفته و حتی نکته بسیار مهمی همچون کیفیت تالیف کتابش بر اساس گویش و زبان مردم سرزمینش - که در مقدمه خود هم یاد کرده - را نیز روشن نکرده‌است.

درباره شیوه تنظیم و تبویب کتاب که مولف در مقدمه با تعبیر «باب و فصل» بدان اشاره کرده، نیز گفتنی است که این شیوه، یکی از شش شیوه رایج برای تنظیم و تبویب فرهنگهای قدیمیست<sup>۱</sup>. در این روش، مولف باید تصمیم بگیرد که کدام حرف مدخل یا سرواژه را «باب» و کدام حرف دیگر را

۱. از میان سبک صرفی، باب و فصل، الفبایی پایانی، الفبایی آغازین، موضوعی و الفبایی کامل.

«فصل» قرار دهد و بر اساس همین تنوع و احتمالات، خود بسه گونه فرعی تقسیم میشود که عبارتند از:

- حرف نخستین «فصل» و حرف آخر «باب»
  - حرف نخستین «باب» و حرف آخر «فصل»
  - حرف نخستین «باب» و حرف دوم واژه «فصل»
- آنچه در فرهنگ مورد بحث ما استفاده شده، همین شیوه فرعی سومست که آن را شیوه «مُغَرَّب» نیز گویند. این شیوه که در آن حروف سوم بعد را در تنظیم لغت، لحاظ نمیکنند، بسیار بشیوه الفبایی کامل امروزی، نزدیک و شبیهست. کتاب لغت قدیمی دیگری که باین شیوه تنظیم شده، فرهنگ ترکی بفارسی «عبدالجمیل» فرزند «محمد رضا نصیری طوسی، منشی الملک» است. (بررسی روش کار فرهنگ‌های دو و سه زبانه فارسی، ترکی، عربی، صباغی، ۴۱۱)

### برخی ویژگی‌های دیگر

- هنگام تعریف یا توضیح سرواژه، در میان کلمات یا جملات از نقطه یا ویرگول یا جز آنها استفاده نشده‌است. در نسخه چاپی استانبول، تنها نشانه‌های نگارشی بکار رفته، دونقطه (پس از سرواژه) و نقطه (در پایان توضیحات) است. از علامت کمان ( ) یا پرانتز همراه با ستاره \* ، بر روی هم نیز برای جای دادن عناوین و تیتراها، مانند عنوان «باب»، «فصل» و جز آن استفاده شده‌است.
- هنگام آوردن مثال، برای توضیح نحوه کاربرد سرواژه در جمله عربی، از لفظ «یقال» استفاده شده‌است، مانند:

الْأَثْف (بالمَد و كسر التاء) تابع، یقال: أَثْفَه، ای: تبعه. (ص ۱۲)

- پیرو، چنان که گویند: أَثْفَه، یعنی: از وی پیروی کرد.
- هنگام آوردن حدیثی که متضمن کاربرد سرواژه باشد، از لفظ «و فی الحدیث» استفاده شده- است، مانند:

الدَد (بافتح) لهو و لعب، و فی الحدیث: ما انا من دد و لا الدد منی. (ص ۳۷۲)

- لهو و لعب، و در حدیث چنین آمده: من اهل لهو و لعب نیستم و لهو و لعب از من نیست.
  - گاهی تنها به آوردن مترادف عربی یا فارسی، به جای هرگونه توضیح ترکی، اکتفا شده‌است، مانند:
- ام‌ادراس بلا، آفت، داهیه. (ص ۸۹)
- الاساس (بافتح) دیوار، بنیاد. (ص ۴۳)
- گاهی هم در توضیحات ذیل سرواژه، تنها به ترجمه کردن مصدر به ترکی اکتفا شده و دیگر توضیحات، به عربی است، مانند:

**رتع و رتوع** (بالضم) یمک و ایچمک، تنعم گبی<sup>۱</sup>، و اینماق، یقال: رتع هو، ای: اکل و لعب، و خرجنا نلهب و ترتع، ای: تنعم و نلهو، و الموضع مرتع من باب فتح، و رتعت الماشیه، ای: اکت ماشاءت، و رجل رتاع، ای: آکل و لاعب، و شاه رائعه، و قوم رتاع و رتع و راتعون، و ارتع الغیث، ای: انبت، و ارتع ابله فرتعت.

■ خوردن و آشامیدن، مترادف تنعم، و بازی کردن، ... (ص ۴۲۱)

-گاهی نیز توضیحات ذیل سرواژه، جز یکی دو کلمه مترادف و گاه تنها پسوند نشانه مصدر در ترکی، عبری است و در واقع میتواند نمودی از نقض غرض مولف که در مقدمه خویش نیز آورده باشد، مانند: **الابتناء** بنا اولنمق، یقال ابنتی دارا و ابنتی علیه ای بنی و یقال الابناء و البناء الدخول بالزوجه و الاصل فیه ان الرجل اذا تزوج امرأه بنی علیها قبه لیدخل بها.

■ ساخته شدن، ... (ص ۴)

-گاهی در توضیحات ذیل سرواژه از کلمات و تعبیراتی افزون بر معنای کلمه، یاری گرفته میشود و هرگاه سرواژه‌ای چند معنا داشته باشد، آنها را با همین کلمات، از یکدیگر جدا و متمایز میکند که ممکن است در نگاه نخست با توضیحات و مترادفها درآمیزد و با اندکی آشنایی و دقت، این اشکال برطرف میشود. گاهی هم از این کلمات استفاده نمیشود و بمانند فرهنگهای امروزی، از کلمات زائد و بیمورد پرهیز میشود. برخی از این الفاظ کمکی:

معناسنده گلور (در معنای...می آید)، دخی گلور(نیز به کار می رود)، دخی دیرلر(نیز گفته می شود)، معناسنه(در معنای...، گبی) (همانند یا از قبیل، برای بیان مترادفهای یک سرواژه)، و نهایت(گویا در معنای: افزون بر این، در ضمن)، دیدکلری(آنچه مینامندش، هنگام آوردن اسم علم، به جای شرح و توضیح، در برابر سرواژه‌ای که نام چیزی، کسی، جایی و جز آن باشد)، مانند:

**الرتبه** (بالضم) مرتبه و منزلت، جمعی رتاب **گلور**، و نهایت افکار معناسنده **گلور** و نردبان ایاغنه **دخی دیرلر**، درجه السلم **معناسنه**، بو معنایه جمعی رتب **گلور**...

■ مرتبه و منزلت، جمع آن رتاب میاید و علاوه بر این، به معنای افکار میاید و به پایه نردبان نیز گویند، جمع آن در این معنا رتب میاید. (ص ۴۲۱)

**ابوزنه** میمون، قرد گبی.

■ میمون و مترادف قرد. (ص ۱۰)

**الابریج** یایق دیدکلری، نسنه که آنکله یوغورتدن یاغ چیقاررلر، ممخضه گبی. (ص ۵)

<sup>۱</sup> در این مقاله، در مطالب نقل شده از این فرهنگ، هر جا حروف پ،چ،ژ،گ بسیاق متنهای فارسی و ترکی قرنها پیشین، بدلیل وجود نداشتن در دستگاه آوایی زبان عربی معیار، بترتیب به شکل ب،ج،ز،ک نوشته و حروف چینی- شده، برای سهولت خوانش، به گونه امروزی دگرگونی یافته‌اند.

■ آن چه یایق گویند، آن چه با آن از ماست روغن گیرند، مترادف ممخضه.

-گاهی به جای آوردن مترادف، توضیحات تفصیلی آمده است، مانند:

نبیل (بالکسر) اوچ نسنه به اطلاق اولونر، اولاً: بر اوته دیرلر کی پیراغنه وسمه دیرلر، اونکله صاچ و صقال بویلر، و ثانیاً: عظام دیدکلری، اوت که پیراغی لسان الحامل پیراغنه بکزر، بیر ذراع ساقی یردن یوقاری اولور، اندلس ولایتنده بویاجیلر اونکله نسنه بویالار، و ثالثاً چویت دیدکلری بویا که بر اصل اوتک پیراغندن اولور که برک محکم ساقی و اینجه بوداقلری و کوچوک پیراقلری اولور، پیراق اوستنده غبار گبی کوک نسنه اولور، اول پیراغی آلوب اسی صوایله یورلر تا اوزرنده کی کوکلک گیدر، یشیل قالور، اندن اول صویی قورلر تا طوریلوب، چویت التنه گیدر، صکره اوستنه گلان صویی دوکوب دبیه، چوکنی قورودرلر، چویت اولور.

■ بسه چیز گفته میشود، نخست: بگیاهی که برگش را وسمه مینامند، گفته میشود، با آن گیسو و ریش را رنگ میکنند، دوم: گیاهی که آن را «عظام» گویند و برگش ببرگ «لسان الحامل» شبیهست، ساقه اش یک ذرع از زمین بالاترست، در سرزمین «اندلس»، با آن رنگ رزی میکنند، و سوم: رنگی بنام «چویت» (آبی سیر) که در اصل از برگ گیاهیست که ساقه ای محکم و شاخه هایی نازک و برگهایی کوچک دارد، بر روی برگش، رنگ آبی غبارمانندی دارد، آن برگ را برداشته با آب گرم میشوند تا آبی رویش برود و سبز بماند، پس از آن، میگذارند آب صاف و رنگ آبی سیر ته نشین شود، آن گاه آبی را که بر رویش آمده در دبه ای میریزند، بیشترینش را خشک میکنند، رنگ آبی سیر به دست می آید. (ص ۱۱۱۸)

- برای نشان دادن حرکات حروف سرواژه ها، گاهی بمفتوح، مکسور یا مضموم بودن حروف متحرک اشاره شده و در موارد بسیار نادر از جمله بیان حرکت واژگان غیرعربی، از کلمات معروف هم شکل در تلفظ، بهره برده شده است، مانند:

الابریسم (بفتح الهمزه و کسرهما و الراء مفتوحه فیهما و بکسر الهمزه و الراء و فتح السین) (علی وزن اهللیج) ابریشم، فارسیدن معربدر.

■ ابریشم، معرب از فارسی است. (ص ۵)

- در آغاز برخی از بابها، زیر عنوان فصلی در «مطابق»، سرواژه هایی میاورد که از روی این سرواژه ها میتوان گفت، مراد مولف از این اصطلاح، تکرار همان حرف در بین سه حرف اصلی کلمه است. اغلب کلماتی که زیر این عنوان گرد آمده اند، واژه های دخیل هستند. در عنوان همه فصلها و هنگام نام بردن از حرف آن باب، این اصطلاح و اصطلاح دیگری (مضاعف) آورده شده که گویا با هم مترادف یا یکی هستند؛ زیرا فصلی جداگانه در «مضاعف» ندارد و جز این، از لفظ «غیرهما» (به جز این دو) نیز در عنوان برخی بابها استفاده شده است و گویا مراد مولف، همه کلمات دیگر باشد، اما اینگونه نیست

که همه بابها فصلی در مطابق و مضاعف داشته‌باشند. بابهایی که فصل مطابق در آغاز آنها و پیش از فصل همزه آمده، عبارتند از: تا، دال، قاف، کاف، میم، ها،<sup>۱</sup> مانند:

تتبیب هلاک ایتمک.

■ هلاک کردن. (ص ۱۵۳)

ممشون مثانه سینده زحمتی اولان. (ص ۹۱۸)

■ آنکه در مثانه خود، ناراحتی داشته‌باشد.

- در باب «الف»، پس از نخستین فصل (الف وباء)، زیر عنوان کلی «فصل» ملحقات یا مشتقات «ابن» در معنای مجازی را آورده (ص ۸)؛ حال آنکه در «الف و میم»، در مورد «ام» و مملحات یا مشتقات مجازیش چنین نکرده و فصلی را جدا نساخته‌است. (ص ۸۹)

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

میتوان با افزودن مقدمه‌ای پژوهشی، توصیفی و انتقادی بر این فرهنگ و نیز بکارگیری علایم نگارشی و اعمال شیوه‌نامه‌ای مناسب با فرهنگ‌نامه‌های دوزبانه، از قبیل جداسازی آوا یا تلفظ حروف، از تعریف مدخلها و تفکیک توضیحات ذیل مدخل (معنا) از کلمات زایدی که بنا بر مرسوم در تفهیم نزدیکی، ترادف، تقابل یا همانندی معناها بکار میرفته و جز اینها، همچنین از جنبه‌ای دیگر، با ترجمه تعاریف یا شرح ذیل مدخلها، از ترکی بفارسی، فایده‌ای دیگر بر این فرهنگ ارزشمند ولی فراموش‌شده برافزود و افزون بر بیرون آوردنش از گمنامی و فراموشی، آن را بفرهنگی سه‌زبانه تبدیل کرد. بدیهیست که چون با این کار، تنها عبارات ترکی، بفارسی برگردانده میشود، هیچ دخل و تصرفی در اصالت علمی و اجتهاد لغوی مولف نیز رخ نخواهد داد و تنها با ترجمه‌ای صحیح و دقیق، دریافت و دانش لغوی مولف، بزبان فارسی منتقل خواهد شد. افزون بر آن و هر جا که مقتضی باشد، میتوان استدراکات و حواشی دیگری، برای توضیح و تبیین نکات لغوی و زبانی و روشن کردن چند و چون تاثیرپذیری مولف از زبان فارسی (بشکل کاربرد معادل‌های فارسی بجای عربی، شیوه معنا کردن لغات عربی بفارسی، ترجمه و کاربرد امثال فارسی و ...) برافزود.

### منابع

۱. بررسی روش کار فرهنگهای دو و سه‌زبانه فارسی، ترکی، عربی، صباغی، علی (۱۳۹۰ ه.ش.)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰ (شماره پیاپی)، صفحات: ۴۰۳-۴۲۰.

<sup>۱</sup>. چنین شیوه‌ای در هیچیک از فرهنگهای قدیم یا جدید - در حد آگاهی نگارندگان - دیده نمیشود.



۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۷ هـ.ش)، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۳. سجل عثمانی (تذکره مشاهیر عثمانیه)، ثریا، محمد استانبول، ۱۳۱۶ هـ.ق.
۴. سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام، یوسف، س.م.، ترجمه علی محمد حق‌شناس، نشر دانش، شماره ۲۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۲.
۵. عثمانلی مؤلف‌لری، بروسه‌لی، محمد طاهر، چاپ استانبول، ۱۳۳۳ هـ.ق.
۶. فرهنگ‌های عربی، افشار، ابراهیم، دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، درگاه اینترنتی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران: ([www.portal.nlai.hr/daka](http://www.portal.nlai.hr/daka)), ۱۳۸۶ هـ.ش.
۷. فهرست ذخایر خطی، آقابزرگ، سایت آقابزرگ: ([www.aghabozorg.ir](http://www.aghabozorg.ir))
۸. فهرست کتابهای چاپ سنگی ترکی، کتابخانه بیاض،
۹. فهرست نسخ خطی ترکی، کتابخانه مدرسه نمازی نمازی: ([nuxeler.blogfa.com/post-4.aspx](http://nuxeler.blogfa.com/post-4.aspx))
۱۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه، توفیق سبحانی، هاشم، مرکز نشر دانشگاهی، اول، ۱۳۷۳.
۱۱. فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه مدرسه آیت‌الله مطهری (سپه‌سالار)، کتابخانه مطهری.
۱۲. قاموس الاعلام، سامی، شمس‌الدین استانبول، مهران مطبعه‌سی، ۱۳۱۶ هـ.ق. / ۱۸۹۹ م.
۱۳. کشف الظنون، با مقدمه سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (کاتب چلبی)، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۰ م. / ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. گنجینه خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه مرعشی: ([www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com))
۱۵. لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۴ هـ.ش)، لوح فشرده، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۱۶. هدیه‌العارفین، بغدادی، اسماعیل پاشا بیروت، دار الحیاء التراث العربی، افسست از چاپ استانبول، ۱۹۵۱ م.

17. The encyclopedia of Islam, edition 1986.